



## بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار

فائزه قنبری<sup>۱</sup> و سروش فتحی<sup>۲</sup>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ghanbari\_faezeh1364@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، نویسنده مسئول: fathi.soroush@gmail.com

### چکیده

**زمینه و هدف:** نابرابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات موجود در جامعه است که می‌تواند نظم اجتماعی، توسعه و حتی ثبات سیاسی جامعه را تهدید کند. مسئله اصلی پژوهش این بود که آیا نابرابری جنسیتی، در خانواده‌های سنتی و مدرن متفاوت است یا خیر و اصولاً آیا تولید نابرابری جنسیتی، محصول خانواده‌هایی با باورها، عقاید و رفتارهای سنتی است یا ارتباطی با خانواده سنتی ندارد و در خانواده مدرن نیز این نابرابری جنسیتی تولید می‌شود. در راستای این مسئله، تحقیق حاضر بر آن بود که ضمن بررسی و تحلیل نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار، عوامل اثرگذار بر این وضعیت را تبیین کند.

**روش:** از روش پیمایشی و از ابزار پرسشنامه محقق ساخته برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری شامل خانواده شهر گرمسار می‌باشد که حجم نمونه‌ای ۴۰۰ نفر تعیین شد و شیوه نمونه‌گیری به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای - تصادفی انجام شد.

**یافته‌ها:** میزان تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مدرن و سنتی متفاوت است؛ به طوری که خانواده‌های سنتی دارای بیشترین سهم در تولید نابرابری جنسیتی می‌باشند. در نتیجه، خانواده‌های مدرن نیز در تولید نابرابری جنسیتی سهم دارند. همچنین، تولید نابرابری جنسیتی در بین مردان نسبت به زنان بیشتر است. نتایج تبیینی تحقیق حاکی از آن است نابرابری در حوزه جنسیتی، تحت تأثیر عواملی چون جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی مردسالاری، سلطه‌جویی مردان و سلطه‌پذیری زنان، باورهای فرهنگی، عقاید قالبی جنسیتی است که در این بین، تأثیر سلطه‌جویی مردان نسبت به سایر عوامل بیشتر است.

**نتیجه‌گیری:** تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار عمومیت داشته و این نابرابری در بین خانواده‌های سنتی از شدت بیشتری برخوردار است.

**کلید واژه‌ها:** نابرابری جنسیتی، خانواده سنتی، خانواده مدرن، شهر گرمسار.

◀ **استناد (به شیوه APA ویرایش ۶):** قنبری، فائزه؛ فتحی، سروش (بهار و تابستان ۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار. *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*، ۵ (۱)، ۶۹-۸۶.



## مقدمه

نابرابری و در پی آن لایه‌بندی، یکی از همه‌گیرترین و کهن‌ترین پدیده‌هایی است که جامعه بشری همواره با آن روبرو بوده است. تفاوت بین اعضای یک جامعه، پهنه‌ای بسیار گسترده دارد که از ویژگی‌های طبیعی آغاز می‌شود و به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشیده می‌شود. اگر در جامعه‌ای، ویژگی‌هایی ارزشمند و بقیه بی‌ارزش تلقی شود یا حتی اگر برخورداری از برخی ویژگی‌های طبیعی، دستیابی به موقعیت‌های مطلوب منزلت قدرت منجر شود، تفاوت طبیعی به نابرابری اجتماعی تبدیل می‌شود. یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد، جنسیت آن‌ها است که در بیشتر جوامع بر پایه معیار فرهنگی - اجتماعی ارزیابی می‌شود. در این بستر فکری، معمولاً زنان کم ارزش‌تر از مردان پنداشته می‌شوند و موقعیت‌های فرودست منزلت - قدرت را به دست می‌آورند. میزان آموزش و سطح اشتغال زنان و سایر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی از مردان کم‌تر است. زنان در محیط خانواده و خصوصاً کار با مسائل و مشکلاتی روبرو هستند که در ادبیات جامعه‌شناختی به «سقف شیشه‌ای»<sup>۱</sup> تعریف شده است؛ یعنی محدودیت‌هایی غیرقابل رؤیت، اما واقعی در حیطه عمومی زندگی و شاید خصوصی خانواده که زنان با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند (تپرمن و روزنبرگ، ۱۹۹۸، ص ۲۴۱).

در فرهنگ‌های مختلف مجموعه‌ای از نقش‌ها، وظایف، خصوصیات شخصیتی و علائق تحت عنوان زنانه و مردانه برای هر یک از دو جنس مورد پذیرش و تأیید قرار می‌گیرد و با همین معیارهای فرهنگی کودکان از همان ابتدای زندگی به شیوه خاص تربیت شده و آن را کسب می‌کنند. برای مثال: صفت پرخاشگری مردانه و صفت وابستگی زنانه تلقی می‌شود (ماسن، بی‌تا، ص ۱۷).

از آنجا که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی است و هر انسانی اولین مراحل جامعه‌پذیری را در کانون خانواده پشت سر می‌گذارد، بنابراین اولین نمونه‌های نابرابری جنسیتی را نیز در خانواده تجربه می‌کند. روابط پدر و مادر و سهم‌بری آن‌ها از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین، تصویری عینی از روابط زن و مرد و تقسیم سرمایه بین آن‌ها در ذهن کودک ایجاد می‌کند. اگر بهره‌مندی زن و مرد از امکانات مختلف نابرابر باشد، به مرور این تصویر ذهنی در کودکان شکل می‌گیرد که نابرابری جنسیتی امری طبیعی است. از سوی دیگر، اگر باورهای قالبی جنسیتی از سوی زن خانواده پذیرفته شده باشد، دو پیامد مهم به همراه خواهد داشت. نخست باعث می‌شود زن موقعیت فرودست خود و سهم‌بری نابرابر از امکانات موجود را بپذیرد، دوم مادر که مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری تلقی می‌شود این باورها را به نسل‌های آتی منتقل می‌کند. هر دو پیامد فوق باعث استمرار و بازتولید نابرابری در خانواده و به دنبال آن در جامعه می‌شود (گروسی، ۱۳۸۴، ص ۴).

نابرابری جنسیتی عبارت است از توزیع نابرابر سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، نمادی و اجتماعی) بین دو جنس

1. Glass ceiling

2. Lorne Tepperman, M. Michael Rosenberg

(گروسی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). نابرابری جنسیتی یعنی در دست گرفتن مجامع، موقعیت‌ها، مزایا و موهبت‌های هر جامعه به‌گونه‌ای که یک جنس از آن برخوردار و دیگری از آن بی‌بهره باشد. در این حالت، تدوین قوانین و مقررات تک جنسیتی وضع شده و باعث محرومیت جنس مقابل و عدم برخورداری آن از تسهیلات مادی و معنوی در امور کشور می‌شود. بدین ترتیب، نابرابری جنسی نشان‌دهندهٔ یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکاناتی مانند امکانات آموزشی است (محمدی اصل، ۱۳۸۱، ص ۷۶۹).

خانواده به‌عنوان نخستین نهادی است که فرد در آن چشم می‌گشاید؛ اعم از اینکه خانواده در کشوری توسعه‌یافته یا در حال توسعه باشد، یکی از مهم‌ترین نهادها و به عبارتی یکی از مهم‌ترین عوامل در انتقال تبعیض جنسیتی<sup>۱</sup> است؛ زیرا کودک به دلیل خالی بودن ذهنش در سال‌های اولیهٔ زندگی و همچنین ارتباط تنگاتنگش با افراد خانواده به‌ویژه مادر، میزان تأثیرپذیری‌اش بسیار زیاد است. براساس مطالعات، مصاحبه‌های اکتشافی و مشاهدات محقق نشانه‌های تبعیض جنسیتی در خانواده با تولد نوزاد نمایان می‌شود. اولین پرسشی که بعد از تولد هر نوزادی پرسیده می‌شود در ارتباط با جنسیت است و برحسب پسر یا دختر بودن نوزاد، واکنش‌هایی به نسبت متفاوتی از سوی والدین و اطرافیان صورت می‌گیرد. برخوردها، رفتارها و عواطف پدر و مادر نسبت به فرزندانشان برحسب اینکه پسر یا دختر است، متفاوت می‌شود. در هنگام تولد نوزاد پسر شادمانی‌های گسترده، اما هنگام تولد نوزاد دختر با سرزنش‌ها و سرکوفت‌های شوهر به همسرش می‌انجامد. دختران و زنان هم در خانوادهٔ پدری و هم در خانوادهٔ شوهر، اسیر ساختارهای نابرابری جنسیتی و تبعیض‌اند؛ ساختارهایی که فرصت هیچ‌گونه ابراز وجود و برخورداری از حقوق برابر را به زن نمی‌دهد. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا این نابرابری جنسیتی، در خانواده‌های سنتی و مدرن متفاوت است یا خیر؟ و اصولاً آیا تولید نابرابری جنسیتی محصول خانواده‌هایی با باورها و عقاید و رفتارهای سنتی است یا ارتباطی با خانواده سنتی ندارد و در خانوادهٔ مدرن نیز این نابرابری جنسیتی تولید می‌شود. بنابراین، توجه به مطالبی که مطرح شد این تحقیق بر آن است که ضمن بررسی نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار، تحلیلی مقایسه‌ای از وضعیت نابرابری در خانواده‌های سنتی و مدرن را ارائه داده و علل و عوامل اثرگذار بر این وضعیت را تبیین کند.

### سؤالات تحقیق

- آیا نابرابری جنسیتی، در خانواده‌های سنتی و مدرن متفاوت است؟
- آیا تولید نابرابری جنسیتی، محصول خانواده‌هایی با باورها، عقاید و رفتارهای سنتی است یا ارتباطی با خانوادهٔ سنتی ندارد و در خانوادهٔ مدرن نیز این نابرابری جنسیتی تولید می‌شود؟
- عوامل دیگری که در تولید نابرابری جنسیتی دخیل هستند، کدام‌اند؟



اهمیت و ضرورت تحقیق: جهانی شدن و مدرنیته در دهه‌های اخیر باعث تغییرات چشمگیری در ساختار نظام ارزشی خانواده و جامعه شده است. تحولاتی که در تقابل با نظم سنتی پیشین است. در شرایط تحول و تغییرات اجتماعی سریع جامعه، ارزش‌ها و نگرش‌های حاکم بر آن نیز متحول شده است که در اثر این تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها، اختلاف فاحش و تفاوت معناداری در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی در بین زنان و مردان به چشم می‌خورد. از تغییرات نسبی ارزش‌های خانواده‌ها از سنتی به مدرن، اشتغال و تحصیلات زنان است که در جامعه به معنای توانایی و امکاناتی است که زنان را قادر می‌سازد به دلیل توانایی اقتصادی، از نوعی استقلال برخوردار باشند و از طریق آموزش و آگاهی عمومی به ارزش‌های مدرن مثل برابری، آزادی، حقوق انسانی و عدالت دست یابند. با توجه به اینکه نیمی از جمعیت فعال جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و از طرفی، عوامل توسعه می‌باشند و از طرف دیگر، توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان به سرانجام نخواهد رسید. بنابراین، نابرابری جنسیتی از دیرباز جزء مسائل مهم جامعه ما بوده که کمتر به سهم و نقش خانواده در تولید و ترویج آن پرداخته شده است. علی‌رغم حضور نسبی زنان ایرانی در عرصه‌های عمومی در فرآیند تغییرات و تحولات خانواده‌ها از سنتی به مدرن، از توان و پتانسیل آنان کمتر استفاده شده است و به‌طور حتم یکی از موانع توسعه کشور محسوب می‌شود. لذا برای رسیدن به توسعه پایدار و تسریع فرآیند توسعه و تحقق عدالت اجتماعی لازم است در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، زنان را به‌عنوان نیروهای فعال و اثرگذار مورد توجه قرار دهند. بنابراین، برای از میان برداشتن نابرابری بین زنان و مردان و حصول به توسعه پایدار چنین تحقیقی ضرورت دارد. در این زمینه، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در زیر به مواردی از پژوهش‌های داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

کلانتری و فقیه ایمانی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «فرا تحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره نابرابری جنسیتی» به این نتایج رسیدند که در سطح پروبلماتیک و چرایی نابرابری، حدود ۵۵ درصد سؤالات، جنبه اجتماعی داشتند؛ ۲۴ درصد جنبه اقتصادی و تنها حدود ۲۱ درصد به عوامل فرهنگی پرداخته‌اند. در سطح عوامل مؤثر بر نابرابری، از میان عوامل اجتماعی «کلیشه‌های جنسیتی»، «نظام پدرسالاری» و «جامعه‌پذیری جنسیتی» با ۱۷/۷ درصد، از میان عوامل اقتصادی «اشتغال زنان» با ۱۶/۶ درصد و از میان عوامل زمین‌های «قومیت» و «تحصیلات» با ۷ درصد، بیشترین عوامل ذکر شده بوده‌اند. رویکرد اتخاذ شده در تمامی موارد، رویکرد تساوی‌گرایانه به مقوله برابری و عدالت جنسیتی بوده است.

ادهمی و روغنیان (۱۳۸۸) در «بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مورد مطالعه: زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان)» بررسی‌ها نشان دادند: متغیرهای میزان تحصیلات و درآمد، دارای رابطه معکوس و معنی‌داری با متغیر وابسته نابرابری جنسیتی است. متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایدئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی، ایفای نقش و کلیشه‌های جنسیتی، دارای رابطه مثبت و معنی‌داری با

نابرابری جنسیتی در خانواده است، ۶۱ درصد از تغییرات نابرابری جنسیتی، توسط متغیرهای مورد بحث تبیین یا پیش‌بینی شده است.

نتایج تحقیق سیفاللهی و رازقیان (۱۳۸۷) با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران پژوهش‌نامه علوم اجتماعی» نشان داد با افزایش سن زنان، بیشتر وظیفه اصلی زن را در خانواده، کارهایی مثل خرید و مدیریت مالی را وظیفه مرد می‌دانند. در واقع و به‌طور کلی، انجام کارهای داخل خانه بر عهده زن و کلیه کارهای خارج از خانه بر عهده مرد می‌دانند. به عبارتی، نوعی تقسیم‌کار جنسیتی سنتی در درون خانواده هستند. در اینجا این فرضیه که به ارتباط بین هویت جنسیتی و پدرسالاری اشاره داشت.

براساس یافته‌های پژوهش ساروخانی و محمودی (۱۳۸۷) با عنوان «بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده (مطالعه تطبیقی؛ زنان شاغل و خانه‌دار شهر ایلام)»، در اکثر خانواده‌های ایلامی نابرابری جنسیتی در سه حوزه هنجاری، آموزشی تحصیلی و اقتصادی مشاهده می‌شود. مادران نقش مهمی در ایجاد نابرابری جنسیتی در خانواده بین فرزند دختر و پسر خویش دارند. مادران خانه‌دار و دارای مدرک زیر دیپلم بیشترین میزان نابرابری جنسیتی تولید می‌کنند. مادرانی که اوقات فراغت خویش را با شرکت در مجالس مذهبی و فرهنگی می‌گذرانند، بیشترین نابرابری جنسیتی را در خانواده تولید می‌کنند. در پایان باید گفت بیشترین میزان نابرابری در حوزه نابرابری هنجاری می‌باشد و کمترین نابرابری در حوزه اقتصادی است.

نبوی و احمدی در سال (۱۳۸۶) در «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده» به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای درآمد باورهای قالبی جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی، ۶۰/۶ درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند و بیشترین تأثیر را نابرابری نمادی در خانواده داشته‌اند.

جمالی، قنبری و پورمحمدی (۱۳۸۹) در پژوهش خود تحت عنوان «نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی-اقتصادی» به این نتیجه رسیدند که نابرابری باید با توجه به شرایط زمانی-مکانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و به عبارتی، در چارچوب ساختار همان نظام تفسیر شود؛ زیرا نابرابری مفهومی نسبی، پویا و هنجاری است.

طبق بررسی احمدی و گروسی (۱۳۸۳) با عنوان «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در شهر کرمان»، سطح تحصیلات زن و مرد، شمار اعضای خانواده، ایدئولوژی مردسالاری، نقش جنسیتی و عقیده قالبی جنسیتی، ۶۵/۸ درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند. طبق این پژوهش تحصیلات زن و عقیده قالبی مهم‌ترین تأثیر بر نابرابری جنسیتی داشت.

چودروف<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) در پژوهشی با عنوان «بازتولید مادری با تکیه بر نقش همانندسازی در جامعه‌پذیری کودکان» اظهار داشت کودکان هر یک از دو جنس، از بین پدر یا مادر، با هم‌جنس خود همانندسازی می‌کنند، با

1. Chodorow, Nancy



توجه به تفاوت نقش‌های پدر و مادر در خانواده‌های کنونی، نتیجه این خواهد شد که دختران نقش‌های مادری (خانه‌داری و مراقبت از دیگران) که مستلزم ارتباط نزدیک است و پسران نقش‌های پدری (کار در خارج از منزل که مستلزم دوری و انفکاک است) را در خود درونی سازند. همین ساختارهای روانی متفاوت دختر و پسر، باعث تداوم نقش‌های جنسیتی در سطح خانواده و اجتماع می‌شود (بستان، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

فایرستون<sup>۱</sup> (۱۹۷۰) در پژوهشی با عنوان «دیالکتیک جنسی» اظهار داشت خانواده زیست‌شناختی که شاخص آن وابستگی کودک به مادر و وابستگی زن به مرد است، واحد اساسی واحد اساسی تولید مثل بوده که در همه جوامع تداوم یافته است. این امر معلول ضعف فیزیکی زنان نسبت به مردان، به دلیل ایفای نقش تولیدمثل و نیز ناتوانی کودکان و نیاز آن‌ها به بزرگ‌سالان برای ادامه حیات بوده است.

بارت<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) در پژوهشی با عنوان «ستم امروز بر زنان» با رد این نظر که سلسله مراتب طبقاتی و جنسیتی دو نظام جداگانه‌اند، اظهار داشت که باید در نظریه مارکسیستی به گونه‌ای تجدیدنظر کرد و آن را متحول ساخت که مناسبات جنسیتی در مرکز تحلیل آن جای گیرند. به گفته وی، باید پذیرفت که مردان، حتی در طبقه کارگر، به‌عنوان مرد امتیازاتی دارند و بر زنان اعمال قدرت می‌کنند. بارت در ادامه، نظام خانواده یا خانوار را که مشتمل بر یک ساختار اجتماعی و یک ایدئولوژی معین، یعنی خانواده گرایی است، به‌عنوان رمز ستم دیدگی زنان مورد بحث قرار داده است.

دوبوار<sup>۳</sup> (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «جنس دوم»، مدعی شد که این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده، بلکه این نقش‌ها زائیده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی هستند که خود زنان نیز کم‌وبیش در پیدایش آن‌ها شریک و سهیم بوده‌اند.

به‌طور کلی، در این پژوهش ضمن بهره‌گیری از یافته‌ها و دست‌آوردهای تجربی مطالعات پیشین که عواملی چون عقاید قالبی، ارزش‌ها و باورهای خانوادگی، سلطه‌پذیری و غیره، مهم‌ترین تفاوت تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین، تحلیل مقایسه‌ای نابرابری و تولید آن در بین خانواده‌های سنتی و مدرن است و بررسی این موضوع که آیا ساختار و روابط خانوادگی سنتی و مدرن در تولید نابرابری‌های جنسیتی متفاوت عمل می‌کنند یا خیر.

چافتز<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) نابرابری جنسیتی را تحت تأثیر متغیرهای جمعیتی، سیاسی و اقتصادی می‌داند. به نظر او افزایش جمعیت سبب کمبود اشتغال به‌ویژه برای زنان می‌شود؛ زیرا امکانات جامعه بیشتر برای مردان است و زمانی که نسبت جمعیت مردان به زنان کمتر باشد، نابرابری کمتر می‌شود. همچنین، اقتصاد در حال رکود، سبب آسیب به زنان می‌شود؛ زیرا اشتغال کاهش پیدا می‌کند و از بعد مشارکت سیاسی و در جامعه سنتی حتی

1. Firestone. Shulamith
2. Barrett, Michelle
3. Simone De Beauvoir
4. Chafetz, Janet Saltzman

در جامعه جدید نیز زنان به نسبت مردان در جایگاه پایین‌تری قرار دارند؛ زیرا زنان از مردان تبعیت می‌کنند. چافتز از نظریه‌پردازانی است که تبیین‌های علمی خود را در جهت لایه‌بندی جنسیتی گسترش داده است. بیشتر تلاش‌های وی در جهت برابری جنسیتی است. نظریه او دربرگیرنده مجموعه‌ای از الگوها و طرح‌ها برای شرح دادن دو مسئله است: ۱- نیروهای بقای یک نظام نابرابر جنسیتی و ۲- پرداختن به اینکه چگونه یک نظام لایه‌بندی می‌تواند دگرگون شود (قنبری، ۱۳۹۱، ص ۷۵). چافتز به دو نیروی اساسی که فشارهای بنیانی و مهم را به کل نظام قشربندی وارد می‌کند، اشاره می‌کند. وی معتقد است این دو نیرو منجر به حفظ یک نظام نابرابری جنسیتی می‌شوند. این دو نیرو عبارت‌اند از: الف) نیروهای اجباری و ب) نیروهای اختیاری. چافتز معتقد است که قشربندی نهایتاً به تقسیم‌کار در جامعه مربوط می‌شود. اگر این تقسیم‌کار برحسب جنس باشد، مردان منابع بیشتری از زنان دریافت می‌کنند و این مزیت مادی به تفاوت‌هایی در قدرت بین مردان و زنان می‌انجامد. هنگامی که مردان امتیازاتی را در نتیجه این تقسیم‌کار کسب می‌کنند، احتمال زیادی دارد که مناصب مهم را که در آن منابع قدرت وجود دارد برعهده گرفته و حفظ کنند. هر چه مردان بیشتر این موقعیت‌های کاری را به دست می‌آورند، قدرت و نقش‌شان در دو سطح کلان و خرد نسبت به زنان بیشتر می‌شود. تعاریف اجتماعی جنسیتی در این مدل چافتز یک پیوند انتقادی بین فرآیندهای اجباری سطح کلان و میانی و فرآیندهای اختیاری که بیشتر در سطح شخصی و تعمیم‌سازی عمل می‌کنند، برقرار می‌کند (قنبری، ۱۳۹۱، ص ۷۷).

نظریه کالینز<sup>۱</sup> عامل ادغام چند نظریه جامعه‌شناختی در یکدیگر است. در این نظریه از نظریه مبادله، از نظریه کنش متقابل و تا حدودی از نظریه روان‌کاوی استفاده می‌شود. همچنین، کار او ریشه در پدیده‌شناسی و روانشناسی دارد. به نظر کالینز، مردم ذاتاً اجتماعی مستعد ستیز هستند. کنشگرانی که منابع مادی قابل توجهی دارند می‌توانند در برابر فشارهای مادی مقاومت کنند و حتی آن‌ها را دگرگون سازند، اما آن‌هایی که منابع اندکی در دسترس دارند، احتمالاً افکار و اعمالشان بیشتر از افراد دسته بالا تحت تأثیر مادیشان تعیین می‌شود (ریترز، ۱۳۸۵، ص ۶۶۹). لیکن، در موقعیت نابرابر آن‌هایی که منابع را تحت نظر خود دارند احتمالاً می‌کوشند تا افراد فاقد منابع را استثمار کنند. مفهوم‌سازی کالینز از گفتگو و تأثیرپذیری وی از کنش متقابل نمادی و روش‌شناسی مردمی را به یاد می‌آورد. گفتگوها به نظر وی مراسمی هستند که عقاید را در واقعیت‌های مشترک ایجاد کرده و نمادهای مفهومی انسجام گروه می‌شوند. آنچه که به نظر کالینز، مراسم و گفتگو را موفق و نوع ائتلاف را نیز معین می‌کند، منابع فرهنگی و انرژی عاطفی است که از زنجیره‌های تجربه کنش متقابلی تبیین می‌آیند و برای بازتولید و تغییر الگوی روابط بین اشخاص به کار می‌رود.

به نظر گیدنز<sup>۲</sup> (۱۳۸۶)، در گذشته‌ای نه‌چندان دور تشکیل خانواده از راه‌های اساسی تأمین معیشت افراد

1. Collins randall
2. Giddens, A



تلقى می‌شد. به طبع در چنین خانواده‌هایی فرزند پسر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، در جوامعی که اقتصاد آن‌ها عمدتاً مبتنی بر محصولات کشاورزی بود این الگوهای خانواده بیشتر رواج داشت. در مقابل، در جوامع مدرن امروزی از طرفی با گسترش فعالیت‌های صنفی و خدماتی و از طرف دیگر با کسب استقلال اقتصادی نسبی زن‌ها انگیزه تشکیل خانواده بیشتر به سمت ارضای تمایلات عاطفی سوق پیدا کرده است. در جوامع سنتی، نقش افراد و بیشتر زن‌ها، پیش از ورود به خانواده جدید تعیین شده بود، اما امروزه دیگر زن و مرد از نظر نقش‌هایی که ایفا می‌کنند هویت مشخصی ندارند. همچنین، تصمیم‌گیری‌های توافقی بین افراد خانواده می‌تواند حاکی از اعتقاد گیدنز به حقیقت تفاهمی بر مالی باشد.

پیر بوردیو<sup>۱</sup> نیز عقیده دارد: «همان‌گونه که همه کشورها نظم نوین جهانی را پذیرفته‌اند، در حوزه جنسیتی نیز زنان فرودست جایگاه خود را در مقابل مردان پذیرفته‌اند». بوردیو مدعی است «نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی در جوامع مدرن وجود دارد، به‌گونه‌ای که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهد و افراد بر پایه این باورها به نحوی عمل می‌کنند که نظم جنسیتی تقویت می‌شود». بوردیو در نظریه خود درباره نابرابری، به فراسوی مفهوم مارکسیستی طبقه گام می‌نهد. وی تصویری پیچیده از طبقه ارائه می‌کند و آن را ترکیبی از شکل‌های مختلف سرمایه‌داری (اجتماعی، فرهنگی، نمادی و اقتصادی) در هر میدان اجتماعی می‌داند. یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری، خانواده و به‌ویژه والدین است (جاروین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹، ص ۷۰). رابین و همکاران (۱۹۷۴) دریافتند که «والدین با کودکان یک‌روزه خود براساس ویژگی‌های نقش جنسیتی رفتار می‌کنند». در نظریه نقش اجتماعی، «زنان و مردان، زنانگی و مردانگی را از شرایط اجتماعی می‌آموزند و حتماً نقش‌های جنسیتی مرتبط با جنس زیستی‌شان را از راه کنش متفاوت با ساختارهای اجتماعی، همچون خانواده، مدرسه و وسایل ارتباطی یاد می‌گیرند» (قنبری، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

برخوردهای متفاوت والدین نیز در نابرابری جنسیتی مؤثر است. خرید وسایل اسباب‌بازی برای پسر و دختر متفاوت است. برای دخترها عروسک و برای پسرها ماشین و قطار خریداری می‌شود. همچنین، در بسیاری از کشورها تولد نوزاد پسر شادمانی‌های گسترده و دیرپایی در پی دارد، اما تولد نوزاد دختر یا به سکوت برگزار می‌شود یا به سرزنش‌ها و سرکوفت‌های شوهر به همسرش می‌انجامد. همچنین، برخورد والدین نسبت به فرزندان پسر و دختر نابرابر است. به‌عنوان مثال، غذایی که به پسرها می‌رسد بیشتر و بهتر از دخترهاست و نیز تحصیلات دخترها بسیار آسان‌تر از پسرها قربانی می‌شود. در نتیجه، همین امر میانگین بی‌سوادی زنان بیش از مردان است (میشل، ۱۳۷۶، ص ۳۵). بنابراین، تفاوت جنسیتی، فرهنگی است؛ لذا نابرابری جنسیتی موجود در جامعه قابل تغییر است. به‌عبارت‌دیگر، در فرهنگ‌هایی که انسان‌ها به یکی از دو جنس تعلق دارند، بین مرد

1. Bourdieu, Pierre  
2. Jarvinen



و زن نابرابری وجود دارد و قطب‌بندی جنسیت با فرهنگ جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. به نظر هانسن، «نوزادان پسر اغلب به نحوی قوی، خوش‌اندام یا خوش‌بنیه توصیف می‌شدند و از نوزادان دختر به‌عنوان قشنگ، بانمک یا دل‌فریب سخن می‌گفتند» (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷).

با توجه به چارچوب نظری پژوهش حاضر، به طور کلی نابرابری جنسیتی یکی از پدیده‌هایی است که در بیشتر جوامع بشری دیده می‌شود. جایگاه فرودست زنان در وضعیت‌های منزلت و قدرت و سهم‌بری اندک آن‌ها از سرمایه‌های موجود در جامعه، از زمینه‌های اصلی مطالعات جامعه‌شناختی با رویکرد فمینیستی است. بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی بر آن‌اند که افزون بر عوامل ساختاری، عوامل روانی، ذهنی و شناختی تأثیر بسیار زیادی بر نابرابری جنسیتی دارد. پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی و تقسیم جنسیت یافته کار، زمینه را برای بازتولید نابرابری در خانواده فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، جهت تبیین «نابرابری جنسیتی در خانواده» از نظریه‌پردازانی چون گیدنز، چافتز، بوردیو، کالینز و غیره استفاده شده است.

## روش

روش پژوهش، روش «پیمایشی» است. روش گردآوری اطلاعات هم میدانی و کتابخانه‌ای است. جامعه آماری در این پژوهش، خانواده‌های شهر گرمسار با جمعیتی در حدود ۴۶۴۶۶ نفر (بین گروه سنی ۲۵ تا ۶۵ سال) می‌باشند. حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۴۰۰ نفر تعیین شد و شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای-تصادفی استفاده شده است.

برای پایایی متغیرها، از روش پایداری درونی (ضریب آلفا) استفاده شد، یعنی با بررسی ضریب آلفای گویه‌های مربوط به هر یک از متغیرها و محاسبه ضریب آلفای نسبتاً بالای آن‌ها، انسجام درونی بالای گویه‌ها را تأیید می‌کند و در نهایت، ضریب آلفای کرونباخ ابزار تحقیق برابر ۰/۷۹ شد. در این تحقیق، برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری، میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است. بدین منظور از نظریه‌های متخصصان و کارشناسان جامعه‌شناسی در زمینه منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شده است.

## یافته‌ها

یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد از ۲۳۴ نفر از پاسخگویان معادل ۵۸/۲ درصد زنان می‌باشند و ۱۶۸ نفر از پاسخگویان معادل ۴۱/۸ درصد مردان می‌باشند. بیشترین سن پاسخگویان ۳۵ سال می‌باشد. بیشتر نیمی از پاسخگویان ۲۲۹ نفر معادل ۵۸/۳ درصد دارای دو فرزند می‌باشند و ۶۸ نفر معادل ۱۷/۳ درصد دارای سه فرزند می‌باشند و ۶۲ نفر معادل ۱۵/۸ درصد دارای یک فرزند می‌باشند. بیشتر از نیمی از پاسخگویان ۲۲۱ نفر معادل ۶۸/۶ درصد دارای یک فرزند دختر می‌باشند و ۸۰ نفر معادل ۲۴/۸ درصد دارای دو فرزند دختر می‌باشند. کمتر



از نیمی از پاسخگویان ۷۶ نفر معادل ۲۳/۴ درصد دارای دو فرزند پسر می‌باشند و بیشتر از نیمی از پاسخگویان ۲۲۸ نفر معادل ۷۰/۲ درصد دارای یک فرزند پسر می‌باشند. میزان تحصیلات ۱۴۸ نفر معادل ۳۷/۱ درصد دیپلم، ۶۰ نفر معادل ۱۵/۰ فوق دیپلم، ۱۲۶ نفر معادل ۳۱/۶ درصد لیسانس، ۱۸ نفر معادل ۴/۵ درصد فوق لیسانس می‌باشند. شغل پاسخگویان ۲۲۵ نفر معادل ۵۶ درصد شاغل، ۱۲۸ نفر معادل ۳۱/۸ درصد خانه‌دار، ۱۹ نفر معادل ۴/۷ درصد بازنشسته می‌باشند.

**فرضیه ۱-** به نظر می‌رسد تولید نابرابری جنسیتی در خانواده‌های سنتی و مدرن متفاوت است.

جدول ۱. آزمون برابری و نابرابری واریانس‌های تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های سنتی و مدرن

آزمون مقایسه میانگین‌ها برای گروه‌های مستقل					آزمون لیون برای برابری واریانس		تفاوت به تفکیک خانواده سنتی و مدرن		
فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معنی‌داری دودامنه	درجه آزادی	t	سطح معناداری	F	
حد بالا	حد پایین								
-۰/۷۰۷	-۵/۸۱۴	۱/۲۹۹	-۳/۲۶	-۰/۰۱۲	۳۹۹	-۲/۵۱۰	۰/۷۹۱	۰/۰۷۰	نابرابری واریانس
-۰/۷۱۲	-۵/۸۰۹	۱/۲۹۶	-۳/۲۶	-۰/۰۱۲	۳۹۲/۷۸۴	-۲/۵۱۶			نابرابری واریانس جنسیتی

یافته‌های به‌دست آمده از جدول ۱ نشان داد: میانگین نابرابری جنسیتی در خانواده‌های سنتی (۹۵/۵۶) بیشتر از میانگین نابرابری جنسیتی در خانواده‌های مدرن (۹۲/۳۰) است. با توجه به آزمون لیون که سطح معنی‌داری برابر  $\text{Sig} = ۰/۷۹۱$  است، برای تفسیر، نابرابری واریانس را در نظر می‌گیریم. بدین ترتیب، مقدار  $t$  برابر است با  $-۲/۵۱۶$  و سطح معنی‌داری  $\text{Sig} = ۰/۰۱۲$  چون از  $۰/۰۵$  سطح استاندارد کوچک‌تر است، نشانگر تفاوت معنی‌داری بین دو گروه خانواده‌های مدرن به لحاظ میزان تولید نابرابری جنسیتی است. بنابراین، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در نتیجه، نابرابری جنسیتی و تولید آن در خانواده‌های سنتی به‌مراتب بیشتر از خانواده‌های مدرن است.

**فرضیه ۲-** تولید نابرابری جنسیتی در بین پدران و مادران متفاوت است.

جدول ۲. آزمون برابری و نابرابری واریانس‌های تولید نابرابری جنسیتی در بین پدران و مادران

آزمون مقایسه میانگین‌ها برای گروه‌های مستقل					آزمون لیون برای برابری واریانس‌ها		تفاوت به تفکیک جنس		
فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت انحراف استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سطح معناداری دو دامنه	درجه آزادی	t	سطح معناداری	F	
حد بالا	حد پایین								
۷۲۲/۱۰	۷۸۱/۵	۲۵۷/۱	۲۵/۸	۰۰/۰	۳۹۹	۵۶۶/۶	۱۶۷/۱	۹۱۶/۱	نابرابری واریانس
۷۶۴/۱۰	۷۳۹/۵	۲۷۷/۱	۲۵/۸	۰۰/۰	۵۳۵/۳۳۷	۴۶۰/۶			نابرابری واریانس جنسیتی

یافته‌های جدول ۲ نشان داد: میانگین تولید نابرابری جنسیتی توسط مردان و زنان نشان داد، مردان بیشتر از زنان در تولید نابرابری جنسیتی نقش دارند میانگین مردان (۹۶/۶) در برابر زنان (۹۰/۳۴). با توجه به آزمون لیون که سطح معنی‌داری برابر  $\text{Sig} = ۰/۱۶۷$  است که برای تفسیر، نابرابری واریانس را در نظر می‌گیریم. بدین ترتیب، مقدار  $t$  برابر است با  $۶/۴۶۰$  و سطح معنی‌داری  $\text{sig} = ۰/۰۰۰$  چون از  $۰/۰۵$  سطح استاندارد کوچک‌تر است، نشانگر تفاوت معنی‌داری بین دو گروه زنان و مردان به لحاظ میزان تولید نابرابری جنسیتی است. بنابراین، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در نتیجه، نابرابری جنسیتی و تولید آن در بین مردان به مراتب بیشتر از زنان است.

جدول ۳. آزمون آماری عوامل تولید نابرابری جنسیتی

ایدئولوژی مردسالاری	باورهای قالبی جنسیتی	باورهای فرهنگی	سلطه‌پذیری زنان	سلطه‌جویی مردان	دسترسی به منابع قدرت	جامعه‌پذیری جنسیتی مادران
$d=۰/۶۳۰$	$d=۰/۷۱۰$	$d=۰/۷۱۷$	$d=۰/۵۵۷$	$d=۰/۷۰۲$	$d=۰/۶۷۱$	$d=۰/۱۹۶$
$\text{sig}=۰/۰۰۰$	$\text{sig}=۰/۰۰۰$	$\text{sig}=۰/۰۰۰$	$\text{sig}=۰/۰۱۰$	$\text{sig}=۰/۰۲۰$	$\text{sig}=۰/۰۰۱$	$\text{sig}=۰/۰۳۱$
$n=۴۰۰$	$n=۳۹۸$	$n=۴۰۱$	$n=۴۰۰$	$n=۳۹۰$	$n=۴۰۱$	$n=۳۹۹$

تحلیل و تفسیر جدول ۳ به تفکیک فرضیه‌های تحقیق در زیر تشریح شده است. با توجه به ترتیبی بودن سطح سنجش متغیرها برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب تأثیر  $d$  سامرز استفاده شده است. فرضیه ۳- به نظر می‌رسد ایدئولوژی مردسالاری باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود. سطح معنی‌داری ( $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ ) نشان‌دهنده تأثیر ایدئولوژی مردسالاری بر نابرابری جنسیتی است و همچنین، با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد ایدئولوژی مردسالاری حاکم بر خانواده تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۶۳۰) و نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، ایدئولوژی مردسالاری حاکم بر فضای خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

فرضیه ۴- به نظر می‌رسد باورهای قالبی جنسیتی خانواده باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود. سطح معنی‌داری ( $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ ) نشان‌دهنده تأثیر باورهای قالبی جنسیتی بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد باورهای قالبی جنسیتی تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۷۱) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، باورهای قالبی جنسیتی در فضای خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

فرضیه ۵- به نظر می‌رسد باورهای فرهنگی خانواده باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود. سطح معنی‌داری ( $\text{Sig} = ۰/۰۰۰$ ) نشان‌دهنده تأثیر باورهای فرهنگی بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد باورهای فرهنگی تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد



(۰/۷۱۷) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، باورهای فرهنگی در فضای خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

**فرضیه ۶-** به نظر می‌رسد سلطه‌پذیری زنان باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود.

سطح معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۱۰$ ) نشان‌دهنده تأثیر سلطه‌پذیری زنان بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد سلطه‌پذیری زنان تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۵۵۷) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، سلطه‌پذیری زنان در فضای خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

**فرضیه ۷-** به نظر می‌رسد سلطه‌جویی مردان باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود.

سطح معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۲۰$ ) نشان‌دهنده تأثیر سلطه‌پذیری جویی مردان بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد سلطه‌پذیری جویی مردان تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۷۰۲) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، سلطه‌پذیری جویی مردان در فضای خانواده به‌عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

**فرضیه ۸-** به نظر می‌رسد دسترسی به منابع قدرت باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود.

سطح معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۱$ ) چون از سطح استاندارد ۰/۰۵ کوچک‌تر است، نشان‌دهنده تأثیر دسترسی به منابع قدرت بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد دسترسی به منابع قدرت تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۶۷۱) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری قوی و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، دسترسی به منابع قدرت عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

**فرضیه ۹-** به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری جنسیتی مادران باعث تولید نابرابری جنسیتی می‌شود.

سطح معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۳۱$ ) نشان‌دهنده تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی مادران بر نابرابری جنسیتی است و همچنین با اطمینان ۹۹ درصد اطمینان ادعا کرد جامعه‌پذیری جنسیتی مادران تأثیر مثبت و قوی بر تولید نابرابری جنسیتی دارد (۰/۱۹۶) که نشان‌دهنده شدت تأثیرگذاری ضعیف و مستقیم است. در نتیجه، فرضیه  $H_1$  تأیید می‌شود. در واقع، جامعه‌پذیری جنسیتی مادران عنوان یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده است.

**آزمون رگرسیون چندگانه:** برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه‌ای بین متغیرهای مستقل و تولید نابرابری جنسیتی وجود دارد؟ از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. مدل رگرسیونی

خطای معیار برآورد	مجدور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجدور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۱۱۰/۸	۰۶۱۴/	۰۶۲۱/	۷۸۸/

ضریب همبستگی، مجدور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می‌دهد به گونه‌ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۷۸ و در سطح بالایی است. همچنین، ضریب تعیین بیانگر این است که ۶۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته تولید نابرابری جنسیتی توسط متغیرهای مستقل پوشش داده می‌شود.

جدول ۵. میزان ضرایب متغیرهای مستقل برحسب مقادیر استاندارد و غیراستاندارد

سطح معنی‌داری	t	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
		Beta	خطای معیار B	
۰۰۰۰/	۴۶۸/۱۰		۰۴۱/۳	مقدار ثابت
۰۲۰/۰	۳۴۵/۲	۰۷۷/۰	۰۵۳/۰	جامعه‌پذیری جنسیتی
۴۵۴/۰	۷۴۹/۰	۰۳۳/۰	۱۷۵/۰	سلطه‌پذیری زنان
۰۰۰/۰	۵۲۶/۴	۳۵۱/۰	۱۱۹/۰	سلطه‌جویی مردان
۰۰۰/۰	۲۴۵/۵	۳۰۷/۰	۰۶۸/۰	باورهای فرهنگی
۰۰۰/۰	۸۱۸/۵	۲۹۵/۰	۰۷۴/۰	عقیدهٔ قالبی جنسیتی
۳۶۰/۰	۹۱۶/۰	۰۲۹/۰	۸۲۳/۰	نوع خانواده
۰۴۷/۰	۹۹۰/۱	۱۴۷/۰	۲۵۵/۰	ایدئولوژی مردسالارانه

میزان بتای متغیر سلطه‌جویی مردان در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازهٔ ۰/۳۵ و میزان بتای متغیر باورهای فرهنگی ۰/۳۰ و میزان بتای متغیر عقیدهٔ قالبی جنسیتی ۰/۲۹ است. در این معادله مشخص می‌شود که با افزایش سلطه‌جویی مردان، باورهای فرهنگی و عقیدهٔ قالبی جنسیتی، تولید نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. میزان بتای متغیر ایدئولوژی مردسالارانه حاکم بر خانواده در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازهٔ ۰/۱۴ است. به عبارت دیگر، با افزایش ایدئولوژی مردسالارانه حاکم بر خانواده، تولید نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، با توجه به نتایج آزمون رگرسیون، متغیر سلطه‌جویی مردان بیشترین وزن را در تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های گرمساری دارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، شناخت عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار است. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان داد: تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های سنتی و مدرن



از تفاوت معناداری برخوردار است. نابرابری جنسیتی، بیانگر دیدگاه افراد در مورد توانایی‌ها، ویژگی‌ها، وظایف و محدوده فعالیت‌های اجتماعی دو جنس مذکر و مؤنث است. نگرش خانواده‌های سنتی (تبعیض‌گرا) است که بر تفاوت‌های اساسی در توانایی‌ها، ویژگی‌ها، وظایف و فعالیت‌های اجتماعی زنان و مردان تأکید می‌شود و براساس نگرش خانواده‌های سنتی، بیشتر فعالیت‌های زنان به درون خانه محدود می‌شود و فعالیت‌هایی که نیازمند حضور در محیط گسترده‌تر اجتماعی است، به مردان محول می‌شود. همچنین، در بیشتر فرصت‌های اجتماعی، اولویت با مردان است. اما نگرش خانواده‌های مدرن برابر گراست. آن‌ها معتقد به برابری بین زن و مرد در توانایی‌ها، وظایف و به‌ویژه فعالیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی هستند. یافته تحقیق حاضر با نظریه جافتز و نتایج تحقیقات مورد اشاره گولومبوک و فی وش همسو است

«در تقسیم‌کار سنتی که بر مبنای جنسیت صورت می‌گیرد، معمولاً جامعه از مردان انتظار دارد که وسایل معیشت خانواده را فراهم آورند. از این رو، مردان در بیرون خانه به کار تولیدی می‌پردازند و با تولید محصول یا درآمد، استمرار حیات خانواده را تضمین می‌کنند و نیازهای اساسی آن را تأمین می‌گردانند و متقابلاً از زنان انتظار می‌رود که در خانه کار کنند و به تدارک غذا مبادرت ورزند و از اطفال خود مراقبت به عمل آورند و به‌طور منظم به خانه‌داری بپردازند و از درآمد و محصول کار شوهر در اداره خانواده سودجویند» (لیس توریس و روزایو، ۱۳۷۵، ص ۱۵). تحقیقات نشانگر آن است که کودکان مادران شاغل، اندیشه‌های سنتی کمتری دارند و کودکان مادران غیر شاغل، اندیشه‌های سنتی بیشتری دارند» (گولومبوک و فی وش، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳).

افزایش جامعه‌پذیری جنسیتی در بین مادران، یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی در خانواده‌های مورد مطالعه است که با نتایج پژوهش چودروف همسو است. چودرف (۱۹۷۸) در اثر خود با عنوان «بازتولید مادری» با تکیه بر نقشه ماندسازی در جامعه‌پذیری کودکان اظهار داشت کودکان هر یک از دو جنس، از بین پدر یا مادر، با همجنس خود همانند سازی می‌کنند. با توجه به تفاوت نقش‌های پدر و مادر در خانواده‌های کنونی، نتیجه این خواهد شد که دختران نقش‌های مادری (خانه‌داری و مراقبت از دیگران) که مستلزم ارتباط نزدیک است و پسران نقش‌های پدری (کار در خارج از منزل که مستلزم دوری و انفکاک است) را در خود درونی سازند. همین ساختارهای روانی متفاوت دختر و پسر، باعث تداوم نقش‌های جنسیتی در سطح خانواده و اجتماع می‌شود (بستان، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

دسترسی به منابع قدرت یکی دیگر از عواملی است که در تولید نابرابری جنسیتی نقش اساسی دارد؛ یعنی با افزایش دسترسی به منابع قدرت، تولید نابرابری جنسیتی شدت می‌گیرد. نتیجه به‌دست‌آمده با نظر بلاد و ولف همسو است. این دو نظریه پرداز «نظریه منابع» معتقدند که تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد، بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد، اتخاذ کند

(بلاد و ولف، ۱۹۶۰، ص ۲۹؛ به نقل از موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و عباس گرگی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۰-۹۹). ایدئولوژی مردسالاری خانواده‌ها یکی دیگر از عواملی است که نقش اساسی در تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مورد مطالعه شهر گرمسار دارد. بنابراین، از یافته‌های نظری و تجربی نتیجه می‌گیریم که ایدئولوژی مردسالاری بر تولید نابرابری جنسیتی مؤثر است. نتیجه به‌دست آمده همسو با دیدگاه فمینیسم اگزستانسیالیسم است. دوبار با تأکید بر تفاوت‌های زیستی بین زن و مرد، استدلال می‌کند که زیست‌شناسی واقعیاتی را به نمایش می‌گذارد که جامعه در جهت اهداف خود، آن‌ها را تفسیر می‌کند. دوبار بر آن است که این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده، بلکه این نقش‌ها، زاینده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی هستند که خود زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن شریک و سهیم بوده‌اند. نابرابری جنسیتی، یک ساخت اجتماعی و دست آورد فرهنگ مردسالار است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۸-۹).

باورهای قالبی جنسیتی در خانواده عامل دیگری که باعث تولید نابرابری جنسیتی در خانواده‌های مورد مطالعه شده است. یافته به‌دست‌آمده با نتایج تحقیق گروسی (۱۳۸۴) همسو است. سلطه‌پذیری زنان متغیر دیگری است که در این تحقیق تأثیرش بر تولید نابرابری جنسیتی مورد تأیید قرار گرفته است. در این مطالعه مشخص شد با افزایش سلطه‌پذیری زنان، تولید نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. یافته به‌دست آمده با فمینیسم رادیکال همسو است. با توجه به نظریه فمینیست رادیکال، نابرابری جنسیتی، محصول یک نظام مقتدر و مهم‌ترین شکل نابرابری اجتماعی است. مردسالاری یک نظام جهان‌شمول است که در آن، زنان زیر سلطه مردان قرار دارند.

سلطه‌جویی مردان عامل دیگری است که باعث تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مورد مطالعه شده است. در نتیجه، با افزایش سلطه‌پذیری مردان، تولید نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. تفاوت‌های جنسیتی، ناشی از تبیین‌های زیست‌شناختی است، مردان و زنان به‌واسطه ویژگی‌های جسمانی و احساسی و عاطفی با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت‌ها زمینه‌ساز الگوی متفاوت در زنان و مردان می‌شود.

باورهای فرهنگی حاکم بر خانواده بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های مورد مطالعه تأیید شده است که می‌توان نتیجه گرفت باورهای فرهنگی خانواده یکی از عوامل تولید نابرابری جنسیتی است و با افزایش باورهای فرهنگی حاکم بر خانواده، تولید نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد. یافته حاضر با نظریه تفاوت جنسیتی همسو است. تفاوت جنسیتی، فرهنگی است؛ لذا نابرابری جنسیتی موجود در جامعه قابل تغییر است. به‌عبارت‌دیگر، در فرهنگ‌هایی که انسان‌ها به یکی از دو جنس تعلق دارند، بین مرد و زن نابرابری وجود دارد و قطب‌بندی جنسیت با فرهنگ جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. به نظر هانسن «نوزادان پسر اغلب به نحوی قوی، خوش‌اندام یا خوش‌بنیه توصیف می‌شدند و از نوزادان دختر به‌عنوان قشنگ، بانمک یا دل‌فریب سخن



می‌گفتند» (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷).

باورهای فرهنگی شکل گرفته بر پایهٔ اینکه جای زن در خانه و گسترهٔ خصوصی و جای مرد بیرون از خانه و گسترهٔ عمومی است که وظیفهٔ اصلی زن خانه‌داری است و تحصیلات برای زنان بهبوده است. بنابراین، تفاوت جنسیتی، فرهنگی است. لذا نابرابری جنسیتی موجود در جامعه قابل تغییر است. به عبارت دیگر، در فرهنگ‌هایی که انسان‌ها به یکی از دو جنس تعلق دارند، بین مرد و زن نابرابری وجود دارد.

### پیشنهادها

با توجه به هدف پژوهش که در پی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های اعم از سنتی و مدرن گرمسار است، نتایج به دست آمده نشان داد: نوع خانواده در تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی، نقش محوری و تعیین کننده دارد. بر همین اساس، اصلی‌ترین پیشنهاد تحقیق حاضر برای مواجهه با نابرابری‌های جنسیتی و در نتیجه تقویت و ارتقای برابری جنسیتی و عدالت جنسیتی، تقویت و ارتقای جایگاه خانواده است که این تقویت و ارتقای جایگاه خانواده در ابعاد و حوزه‌های گوناگون آموزشی، اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی می‌تواند باشد. به عبارتی، بر مبنای یافته‌های این تحقیق هرگونه اقدام برای مواجهه با نابرابری جنسیتی، بدون در نظر گرفتن نقش خانواده به نتیجه بهتر منجر نخواهد شد. بعد آموزشی و فرهنگی در خانواده و تقویت این مقولات برای گام نهادن در مسیر برابری جنسیتی حائز اهمیت است و به نظر می‌رسد در این زمینه، حوزهٔ انتظامی و پلیس نیز با در نظر گرفتن نقش‌های پیشگیرانه و در نظر گرفتن نقش آموزشی و آگاهی‌رسانی پتانسیل ورود به این حوزه را دارد و معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرائم نقش تعیین کننده و تقویتی در امر آموزش خانواده‌ها و آگاهی‌رسانی در زمینهٔ برابری جنسیتی و کاستن از نابرابری‌ها و خشونت‌های خانوادگی را دارد.

### منابع

#### منابع فارسی

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده (زمستان ۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آنمطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان). ۲(۶)، صص ۵-۳۰. بازیابی از: <http://fa-journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=18470>
- ادهمی، عبالرضا و زهره روغنیان (۱۳۸۸). بررسی تأثیر عقاید قالبی بر نابرابری جنسیتی در خانواده (مورد مطالعه؛ زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر همدان). پژوهش‌نامهٔ علوم اجتماعی. ۳(۴)، صص ۱۲۷-۱۴۳. بازیابی از: <http://fa-journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=118679>
- بستان، حسین (تابستان ۱۳۸۵). بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی. پژوهش زنان. ۴(۱-۲)، صص ۵-۳۱. بازیابی از: [https://journal.ut.ac.ir/article\\_19206\\_0.html](https://journal.ut.ac.ir/article_19206_0.html)
- یوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). نظریهٔ کنش (مرتضی مردیپناه، مترجم). تهران: انتشارات نقش و نگار.



- لیس تورس، آماری و روزاریو، دل روزاریو (۱۳۷۵). جنسیت و توسعه (جواد یوسفیان، مترجم). تهران: نشر بانو.
- جمالی، فیروز؛ قنبری، ابوالفضل و پورمحمدی، محمدرضا (تابستان ۱۳۸۹). نگرشی بر مفهوم نابرابری و مفاهیم مرتبط با آن در مطالعات اجتماعی-اقتصادی. مجله برنامه ریزی و آمایش فضا. ۱۴(۲)، صص ۱۲۱-۱۴۱. بازیابی از: <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=166572>
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۴). جنس دوم (حسین مهری، مترجم). تهران: توس.
- زنجانی زاده، هما (بازتاب ۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری جنسیتی. مجله تعلیم و تربیت. ۲۳(۳)، صص ۵۵-۷۰. بازیابی از: <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?id=72598>
- ریتزر، جورج (۱۳۸۵). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر و محمودی یسری (زمستان ۱۳۸۷). بازتولید نابرابری جنسیتی در خانواده (مطالعه تطبیقی: زنان شاغل و خانه‌دار شهر ایلام). مجله پژوهش اجتماعی. ۱۰(۱)، صص ۴۷-۶۱. بازیابی از: <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=138709>
- سیف‌اللهی، سیف‌الله و آناهیتا رازقیان (بازتاب ۱۳۸۷). عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی. ۳(۲)، صص ۲۷-۵۴. بازیابی از: <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1016212>
- کلاتری، عبدالحسین و فقیه ایمانی، فاطمه (بهار ۱۳۹۲). فرا تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره نابرابری جنسیتی. مجله زن در فرهنگ و هنر. ۱(۵)، صص ۱۴۲-۱۲۵. بازیابی از: [http://jwica.ut.ac.ir/article\\_30355\\_0.html](http://jwica.ut.ac.ir/article_30355_0.html)
- گولومبوک، سوزان و فی وش، رابین (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی (مورد مطالعه: شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن (رساله دکتری جامعه‌شناسی). دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشرنی.
- قنبری، فائزه (۱۳۹۱). عوامل تولید نابرابری جنسیتی در ایران: (مورد پژوهش: نابرابری جنسیتی در بین خانواده‌های شهر گرمسار) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی). واحد گرمسار
- ماسن، پاول. هنری؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آلتا کارول؛ و کانجر، جان. جین وی (۱۳۸۴). رشد و شخصیت کودک (مهمشید یاسایی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱). جنسیت و مشارکت. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی (محمدجعفر پوینده، مترجم). تهران: انتشارات آگاه.
- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و گرگی، عباس (تابستان ۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی. فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). ۳(۲)، صص ۹۵-۱۱۴. بازیابی از: <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?id=44659>
- نبوی، سید عبدالحسین و احمدی، لیلیا (تابستان ۱۳۸۶). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابری جنسیتی نمادی در خانواده (نابرابری در قدرت تصمیم‌گیری). مجله جامعه‌شناسی ایران. ۸(۲)، صص ۵۹-۸۲. بازیابی از: <http://fa.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=79046>

## منابع انگلیسی

- Barrett, Michelle (1989). Women's Oppression Today. Haloton press.
- Chafetz, Janet Saltzman (1990). gender equity: an intergrated theory of Stability and change. newbury park, CA: Sage.
- Chodorow, Nancy (1978). The reproduction of mothering: psychoanalysis and the sociology of gender Berkeley: University of California Press.



- Firestone, Shulamith (1970). *The Dialectic of Sex*. New York: Bantam Books, p4.
- Jarvinen, M. (1999). *Immovable magic – Pierre Bourdieu on Gender and Power* Nora 7 (1): pp6 – 18.
- Lorne Tepperman, M. Michael, Rosenberg (1998). *Macro/micro: a brief introduction to sociology*, Prentice-Hall Allyn and Bacon Canada.